

## باسمه تعالی

### نکته هایی خواندنی و جذاب از زندگی امام علی علیه السلام

آنچه در پیش رو دارد متن سخنان استاد عظیم الشأن علامه سید مرتضی عسکری است که برای مجله مبلغان ایراد گردیده و پس از ویرایش در حد مقدور مستند سازی شده است. این نوشته حاوی نکاتی ظریف از تاریخ اسلام و شخصیت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. امید آن که با تبلیغ لطایف و ظرایف زندگی امیرالمؤمنین گامی در جهت معرفی این اسوه معنویت برداشته شود.

### کمال شریعت

شریعت اسلام که از حضرت آدم تا حضرت نبی خاتم صلی الله علیه و آله بر پیامبران الهی علیهم السلام نازل شده تا آن را به مردم ابلاغ کنند، در عصر نبی خاتم صلی الله علیه و آله و بعد از تعیین علی بن ابی طالب علیه السلام در حجه الوداع و در غدیر خم کامل شد. «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا؛ (۱) امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم.»

### پرورش یافته پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت علی علیه السلام از سلاله اسماعیل و فرزند ابوطالب است و از لحاظ حسب، پرورش یافته خاتم الانبیاء بوده است. وی در زمان پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، چون سایه برای او بود. به خواست خداوند، علی علیه السلام در دامان پیامبر اکرم صلی الله علیه

و آله پرورش یافت.

حضرت ابوطالب همانند پدرانش حاجیان و زائران خانه خدا را مهمانی می کرد. او و اجدادش دو کار انجام می دادند:

۱- در مکه جز چاه زمزم چاه دیگری نبود. آن ها در طول سال آب می کشیدند و در حوض های چرمی که در راه حجاج قرار داشت - می ریختند و در موسم حج مقداری مویز نیز در آن ها می ریختند و مردم را سیراب می کردند.

۲- گاهی شترانی را در راه حجاج ذبح می کردند تا حجاج آن ها را بریان کرده از آن تناول کنند.

از آنجا که در آمد اهل مکه از تجارت بود، هاشم به فرزندانش آموخته بود که برای تجارت در تابستان به ایران و شام بروند و در زمستان به یمن و آفریقا سفر کنند. ابوطالب دو سال نتوانست تجارت کند و به همین دلیل فقیر شد. در این زمان قحطی شدیدی در مکه پیش آمد؛ به حدی که مردم به صورت خانوادگی از مکه بیرون می رفتند تا اعضای هر خانوار که می میرند توسط بقیه اعضای خانواده دفن شوند. در این شرایط از بنی هاشم دو تن از موقعیت خوبی برخوردار بودند: یکی پیامبر اسلام که به واسطه ازدواج با حضرت خدیجه علیهاالسلام ثروتمند شده بود و دیگری عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله که او نیز از دارایی برخوردار بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد عموی خود، عباس، آمد و از او خواست تا با کمک یکدیگر از نان خورهای ابوطالب بکاهند. هر دو نزد ابوطالب رفتند و گفتند: «ما حاضریم هر کدام از فرزندان را که صلاح بدانی نزد خود ببریم. ابوطالب گفت: «لو ترکتم لی عقیلاً فاصنعوا ماشئتم؛ اگر عقیل را برای من بگذارید [مانعی

ندارد و] هر چه خواستید انجام دهید».

از این عبارت معلوم می شود که عقیل بزرگ و کارآمد بوده است. عباس، جعفر را و پیامبر اکرم، علی علیه السلام را با خود بردند (۲)

## هم راز وحی

علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «و لقد قرن الله به صلى الله عليه و آله من لدن ان كان فطيما اعظم ملك من ملائكته يسلك به طريق المكارم و محاسن اخلاق العالم، ليله و نهاره و لقد كنت اتبعه اتباع الفصيل اثر امه، يرفع لي في كل يوم من اخلاقه علما و يأمرني بالاقتداء به؛ (۳) و خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگانش را زمانی که پیامبر از شیر گرفته شده بود همنشین او کرد که او را در شب و روز به بزرگورای ها و خواهی نیکوی جهان سیر دهد و من مانند رفتن بچه شتر پی مادرش، پی او می رفتم و هر روز از خواهی خود پرچی می افراشت و پیروی از آن را به من امر می کرد».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سالی یک ماه در غار حراء اعتکاف می کرد. این اعتکاف قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز سابقه داشت و عبدالمطلب نیز چنین اعتکافی

داشته است. در زمان اعتکاف پیامبر صلی الله علیه و آله علی علیه السلام برای پیامبر صلی

الله علیه و آله، آب و غذا به غار می برد و حاجات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را

برآورده می ساخت. حضرت می فرماید: «در زمان اولین وحی که بر پیامبر اکرم صلی الله

علیه و آله نازل شد: «اقراً باسم ربك الذي خلق، خلق الانسان من علق، اقرأ و ربك

الاکرم، الذي علم بالقلم...» (۴) همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودم. با نزول وحی ناله ای

شنیدم. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال کردم این ناله چیست؟ فرمود: هذا الشيطان

ئیس من عبادتی؛ این ناله شیطان است که از عبادت من مأیوس شد. انت تسمع ما اسمع  
وتری ما اری لکنک لست بنبی و انت وصی؛ تو آنچه را من می شنوم می شنوی و آن چه  
را من می بینم می بینی ولی تو نبی نیستی، بلکه وصی هستی (۵) .»

### اولین نماز جماعت

پس از نزول اولین آیات وحی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از غار حراء به منزل آمد و  
جبرئیل امین در همان روز، نماز را برای پیامبر آورد و نحوه وضو گرفتن و نماز خواندن را  
به وی آموخت. اولین نماز جماعت را پیامبر و علی و خدیجه خواندند.  
طبری امام مورخین مکتب خلفا در تاریخش می نویسد: «یحیی بن عقیف کنندی می گوید:  
«برای حج به مکه آمدم و میهمان عباس بودم (خانه عباس عموی پیامبر مشرف به خانه خدا  
بود). وسط های روز دیدم مردی آمد و به آسمان نگاه می کرد. (۶) مقابل خانه خدا  
ایستاد. دست راستش جوانی خردسال و پشت سرش زنی بود. او خم شد آن ها نیز خم  
شدند، او به زمین افتاد آن ها نیز به زمین افتادند. تعجب کردم. وقتی که عباس آمد ماجرا  
را برای او نقل کردم، گفت: «دانستی آن ها که بودند؟» گفتم: نه. گفت: «آن که جلو بود،  
پسر برادرم محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است. او می گوید: از آسمان به او وحی  
می شود؛ آن که در جانب راستش ایستاده بود، علی بود و آن که پشت سرش بود،  
خدیجه، زوجه پسر برادرم محمد، است. من در روی زمین کسی را غیر از این سه نفر بر  
این دین نمی دانم (۷) .»

### اولین تبلیغ و ولایت علی علیه السلام

طبری در تاریخ خود آورده است که در سال سوم بعثت آیه «و انذر عشیرتک الاقربین

«(۸) نازل شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می بایست دعوت را از اقوام و خویشانش شروع کند. علی علیه السلام در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به او دستور داد ران گوسفندی بریان کند و قدحی از دوغ تهیه نماید و بنی عبد المطلب را دعوت کند. او نیز چنین کرد و میهمانان آمدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ران گوسفند قدری خورد و با دندان خود متبرک کرد و از قدح نیز قدری نوشید و آن را متبرک ساخت. میهمانان یکی یکی خوردند و سیر شدند و ران و دوغ سر جای خود باقی ماند.

ابولهب گفت: «لشد ما سحرکم الرجل؛ عجب سحری کرد.» او رفت و بقیه نیز رفتند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: دیدی چه کرد؟ اعد؛ دوباره دعوت کن. این بار هنگام پذیرایی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش دستی کرد و فرمود: «ایکم یؤازرنی علی هذا الامر فیکون اخی و وزیر و وصی و خلیفتی فیکم من بعدی.» آن ها مسلمان نبودند و قبول نکردند. علی علیه السلام گفت: «انا یا رسول الله.» حضرت رسول علی را بلند کرد (این ها همه نکته دقیق و حکمتی دارد) و فرمود: «هذا اخی و وزیر و وصی و خلیفتی فیکم، فاسمعوا له و اطیعوا». آن ها برخواستند و رفتند. و ابوطالب را مسخره می کردند و می گفتند: «ان ابن اخیک یأمرک ان تطیع ابنک (۹)». از این مطلب فهمیده می شود که اولین تبلیغ پیامبر صلی الله علیه و آله به وحدانیت و ربوبیت خدا، رسالت خویش و وصایت علی علیه السلام بوده است؛ یعنی، تبلیغ این سه با هم بوده است.

## تکرار خفتن در جای رسول

پس از دعوت آشکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قریش از ابوطالب خواستند تا نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رود و به او اعلام کند که اگر مال می خواهد به او بدهند، اگر پادشاهی می خواهد دورش جمع شوند و پادشاهی کند و... ولی دست از دعوتش بردارد. پیامبر اکرم پس از شنیدن سخنان آنان فرمود: «والله یا عماه لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی شمالی علی ان اترک هذا الامر حتی یظهره الله او اهلک فیہ ما ترکتہ (۱۰)؛ عمو جان به خدا سوگند اگر خورشید را در کف راستم و ماه را در کف چپم قرار دهند که از تبلیغ آیین خود دست بردارم، هرگز دست برنخواهم داشت تا یا خداوند این دین را یاری کند و یا در راه آن جان دهم.»

آن ها عاجز شدند و به آزار و اذیت ضعفا پرداختند و آن ها را شکنجه می کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور به هجرت داد. عده ای به سرپرستی جعفر بن ابی طالب از راه دریای سرخ به حبشه رفتند. قریش با یکدیگر هم قسم شدند تا با بنی هاشم خرید و فروش نکنند، در یک مجلس نشینند، سخن نگویند و...

آن ها تصمیم گرفتند که این قطع رابطه ادامه یابد تا پیامبر صلی الله علیه و آله را تسلیم آن ها کنند و قریش او را به شهادت برسانند. آن ها این قرار داد را به کعبه آویزان کردند. ابوطالب احساس خطر کرد، از این رو با بنی هاشم، بنی المطلب و هر که مسلمان شده بود، به دره کوهی به نام شعب ابی طالب پناه بردند. اموال حضرت خدیجه علیها السلام در این جا مصرف شد. شب های شعب ابی طالب شب های خطرناکی برای پیامبر اکرم بود و همواره این خطر وجود داشت که قریش از دور جای خواب پیامبر اکرم را نشانه بگیرند، و

او را در تاریکی به شهادت برسانند.

به همین دلیل وقتی که هوا تاریک می شد و همه می خوابیدند، ابوطالب جای پیامبر صلی الله علیه و آله را با حضرت علی علیه السلام تعویض می کرد تا اگر پیامبر صلی الله علیه و آله را نشانه گرفتند، مصون بماند. روزی علی علیه السلام به پدر گفت: من کشته می شوم. ابوطالب فرمود: «در راه حبیب کشته می شوی.» حضرت فرمود: «نخواستم بگویم راضی نیستم. خواستم بگویم من می دانم که در راه حبیب کشته می شوم.»

### در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله

بعد از وفات ابوطالب، آزار قریش زیاد شد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت یافت تا از مکه به مدینه هجرت کند. قریش در دارالندوه گرد هم جمع شده و تصمیم گرفته بودند که شبانه از هر قبیله یک نفر جمع شوند و یک باره بر پیامبر صلی الله علیه و آله حمله کنند و او را بکشند تا خونش در قبایل پخش شود و قاتل معلوم نباشد. ابولهب نیز در این جمع شرکت کرده بود. جبرئیل امین دستور هجرت را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورد. و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تصمیم بر هجرت گرفت. آن شب که دور خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را محاصره کرده بودند، علی علیه السلام را به جای خود خواباند تا فدایی او باشد.

حضرت علی علیه السلام عرض کرد: «اگر من جای شما بخوابم شما سالم می مانید؟» فرمود: بله. علی به جای او خوابید تا به شهادت برسد ولی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سالم بماند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کفی از خاک برداشت و بر سر مشرکان ریخت و رفت و آن ها او را ندیدند.

دیوارها کوتاه بود و آن ها جای پیامبر صلی الله علیه و آله را می دیدند. برای آزار حضرت، تا صبح به طرف خانه اش سنگ پرتاب می کردند، اما به دستور ابولهب قرار شده بود هنگام صبح حمله کنند. وقتی که صبح شد، علی علیه السلام از جای خویش برخاست. آن ها بر خلاف انتظار، حضرت علی علیه السلام را دیدند.

گفتند: محمد کجاست؟

گفت: مگر او را به من سپرده بودید؟

### بهترین نمونه امانتداری

قریش به یکدیگر اطمینان نداشتند و طلا و نقره خود را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی، محمد امین می گذاشتند. علی علیه السلام مأموریت داشت پس از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امانات مردم را به آن ها بازگرداند. حضرت تا سه روز امانات مردم را برگرداند. سپس در خانه خدا با صدای رسا اعلام فرمود: آیا کسی هست که امانتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد؟ کسی نیامد.

### پیامبر صلی الله علیه و آله در انتظار علی علیه السلام

مأموریت دیگر علی علیه السلام این بود که فواطم را (فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله، فاطمه بنت اسد مادر علی علیه السلام، فاطمه بنت عبدالمطلب) به مدینه ببرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قبا رسیده بود. همان جا ماند. هر چه ابوبکر اصرار کرد تا پیامبر صلی الله علیه و آله وارد مدینه شود، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «باید علی بیاید.» علی علیه السلام آمد در حالی که از پیاده روی پاهایش تاول زده بود. تاول های پای او با



آب دهان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شفا یافت و با هم وارد مدینه شدند. این نشان گر نهایت دوستی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام است.

### شجاعت علی علیه السلام

#### بدر

در جنگ بدر هزار مرد جنگی قریش در مقابل ارتش سیصد و سیزده نفری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت. یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آماده جنگ نبودند بلکه فقط برای گرفتن قافله قریش آمادگی داشتند. در این جنگ هفتاد نفر از قریش کشته شدند که ۳۵ نفر از آنان را علی علیه السلام کشته بود. این ۳۵ نفر نه از آدم های عادی بلکه از قهرمانان و سران قریش بودند.

#### احد

قریش به تلافی جنگ بدر و برای خونخواهی کشته شدگان خود به طرف مدینه حرکت کردند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از مدینه بیرون آمد و دو لشکر در مقابل هم قرار گرفتند. در آن زمان قهرمانان، علمدار می شدند. (در ماجرای عاشورا نیز چون حضرت ابوالفضل قهرمان بود، علمدار شد) اگر علم به زمین می افتاد، لشکریان فرار می کردند. در احد، نه نفر از قهرمانان قریش یکی پس از دیگری علم برداشتند. هر یک از آنان که علم را بر می داشت، علی علیه السلام او را با شمشیر به درک می فرستاد. با کشته شدن نهمین نفر، لشکر قریش شکست خورد.

#### خندق

در جنگ خندق، قریش با ده هزار نفر آمدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مسلمانان

برای حفظ مدینه، با تعلیم سلمان فارسی خندقی حفر کردند تا ارتش دشمن نتواند وارد مدینه شود. عمرو بن عبدود که با هزار سوار برابر بود با اسب از خندق پرید. اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله از رویارویی با او هراس داشتند. عمرو به آن ها نگاه می کرد و می گفت: «شما می گوئید: هر کس از شما توسط ما کشته شود، به بهشت می رود. آیا از شما کسی نیست که بخواهد بهشت برود؟» کسی پاسخ او را نمی داد تا این که گفت: «ولقد بححت عن النداء بجمعکم هل من مبارز؛ بس که فریاد کشیدم و در میان جمعیت شما مبارز طلبیدم، صدایم گرفت!» همه می ترسیدند، تا این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «چه کسی به جنگ او می رود؟ علی علیه السلام فرمود: «من». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمامه خود را بر سر او بست. علی علیه السلام وقتی با عمرو مواجه شد، به او گفت: «تو گفته ای کسی که به مبارزه من در آید، از سه حاجت او یک حاجت را اجابت می کنم. اینک من حاجاتم را می گویم. ۱- بیا و مسلمان شو. گفت نمی شود. ۲- لشکرت را بردار و برگرد. گفت: نمی شود. ۳- تو سواری و من پیاده، پیاده شو تا بجنگیم. گفت: خیال نمی کردم در عرب کسی چنین آمادگی یا چنین خواسته ای داشته باشد. عمرو پیاده شد و اسب خود را پی کرد. با شمشیر به حضرت علی علیه السلام حمله کرد. حضرت علی علیه السلام سپرش را مقابل ضربه او گرفت، سپرش دو نیم شد و شمشیر به سر حضرت علی علیه السلام اصابت کرد. همانجا که بعدها مورد اصابت شمشیر ابن ملجم قرار گرفت. حضرت علی علیه السلام نیز شمشیری به پای عمرو زد. او بر روی زمین افتاد و حضرت علی علیه السلام روی سینه اش نشست. اگر مسلمانی، کافری را می کشت، تمام لباس و وسایل او را بر می داشت و مال او بود.

ولی حضرت این کار را نکردند. وقتی خبر به خواهر عمرو رسید گفت: اگر لباس های برادرم را در آورده بودند تا آخر عمر برای او گریه می کردم ولی آن که عمرو را کشت پسر ابوطالب با این بزرگواری است (۱۱) .

عمر بن خطاب گفت: «زره اش هزار دینار (یا هزار درهم) ارزش دارد.» علی علیه السلام فرمود: «نخواستم پسر عمویم را لخت کنم.» (حضرت علی علیه السلام و عمرو هر دو از قریش و عموزاده بودند.)

### خیبر

یهودیان مردمانی ثروتمند و بسیار سرکش و آزار دهنده بودند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به جنگ خیبر شد. قهرمانی به نام مرحب داشتند که به جای سپر، برای لرزاندن قلب طرف، سنگ روی سر می گذاشت.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله روز اول ابوبکر را با ارتش برای جنگ با آنان فرستاد. آن ها رفتند و شکست خورده برگشتند. در باره او نوشته شده که «یَجِبْنَ اصحابه و یجبونه؛ ابوبکر به سپاهیانش می گفت: شما ترسو بودید و آن ها می گفتند تو ترسو بودی.» روز دوم عمر با لشکریانش رفت و بعد از شکست و بازگشت، همان سخنان تکرار شد (۱۲) .

شب سوم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «لابعثن غدا رجلاً یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله کرار غیر فرار.» هر یک از صحابه تا صبح به امید این که خودش همان فرد مورد نظر باشد، صبح کرد. هنگام صبح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أینَ علی؟ علی کجاست؟ گفتند: علی چشم درد دارد. فرمود: علی علیه السلام را بیاورید. او را آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله آب دهان به چشم او مالید و خوب شد به صورتی که

حضرت امیر می فرمود: تا آخر عمر دیگر چشم درد ندیدم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عَلم را به دست علی داد. علی به همراه لشکریان حرکت کرده در مقابل مرحب قرار گرفت. هر دو رجز خواندند و به یکدیگر حمله کردند. حضرت، مرحب را کشت و سپس از خندق آنان جست و در قلعه خیبر را کند. در را روی خندق گرفت و پل ساخت تا صحابه از روی آن عبور کنند و این چنین خیبر را فتح کرد. بعد از فتح قلعه، هشت نفر خواستند در را حرکت دهند نتوانستند.

### جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ هایی که نزدیک مدینه بود، علی را با خود می برد و در مدینه کسی را که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله هوای ریاست نداشته باشد، می گذاشت تا نماز جماعت بخواند. افرادی چون ابن ام مکتوم کور، ابن مسعود و... در غزوه تبوک مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله دو ماه طول می کشید و نمی شد که پیامبر صلی الله علیه و آله مرکز اسلام را دو ماه تنها بگذارد، یا به دست افرادی بسپرد که قبلاً می سپرد. در این غزوه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را فرماندار مدینه کرد. منافقین گفتند: «مَلَّ ابْن عمه؛ از پسر عمویش ملول شد.» حضرت امیر علیه السلام لباس جنگ پوشیده و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ملحق شد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ما بال ابن ابی طالب؛ پسر ابوطالب را چه می شود؟» حضرت عرض کرد: «منافقین گفتند: «مل ابن عمه.» در صحیح بخاری آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أما ترضی ان تكون منی بمنزلۀ هارون من موسى الا انه لا نبی بعدی (۱۳)؛

آیا خشنود نمی شوی که به منزلت نزد من مانند منزلت هارون نیست به موسی علیه السلام باشد جز این که [هارون نبی بود ولی] نبوت با من ختم می شود.»

## قرآن و علی علیه السلام

وقایعی از تاریخ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشانگر این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را برای حمل تبلیغ رسالت بعد از خود آماده می کرد. ما به صورت مفصل در کتاب «معالم المدرستین» از کتب مکتب خلفا (طبقات ابن سعد، سنن ابن ماجه، مسند احمد و...) روایت کرده ایم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آخرهای شب نشست های خاصی با علی علیه السلام داشت. علی علیه السلام دم در خانه رسول الله صلی الله علیه و آله می ایستاد و می گفت: «السلام علیک یا رسول الله.» اگر پیامبر می فرمود علیک السلام، داخل می شد و الا، بر می گشت. در جلسات ملاقات، آنچه از ملاقات گذشته تا این زمان، بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وحی شده بود، آن ها را برای علی علیه السلام املاء می کرد و علی علیه السلام می نوشت.

به علی علیه السلام می فرمود: «بنویس. علی علیه السلام عرض می کرد: «تخاف علی النسیان؛ از فراموش کردن من می ترسی؟»، فرمود: «نه، ولقد دعوت الله الّٰی ینسیک. اکتب لشرکائک. عرض کرد: وَ مَنْ شَرکائی. در آن جلسه امام حسن و امام حسین علیهما السلام حاضر بودند. حضرت فرمود برای این ها و فرزندان این (اشاره به امام حسین علیه السلام) در آن عصر، نامه هایی را که می خواستند بماند، روی پوست می نوشتند. علی علیه السلام قرآن را بر روی پوست شتر دباغی شده می نوشت. این نوشته طوماری به اندازه هفتاد ذراع شده بود و نام آن جامعه بود. آنچه بر پیامبر وحی می شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر علی

علیه السلام املا می کرد و علی علیه السلام در آن جامعه می نوشت.

ما در سه جلد کتاب «القرآن الکریم...» آورده ایم که وحی به دو صورت بود: ۱- وحی قرآنی ۲- وحی بیانی. وحی قرآنی همین قرآن است که امروز در دست ماست. حتی یک کلمه کم یا زیاد و پس و پیش نشده است. هر آیه ای از وحی قرآنی که نازل می شد، با وحی بیانی، جبرئیل امین تفسیر آن آیه را نیز می آورد. رکعات نماز و اذکار آن در قرآن نیست ولی وقتی که مثلاً آیه «اقم الصلوٰۃ لدلوک الشمس الی غسق اللیل» نازل می شد جبرئیل با وحی بیانی می فرمود که نماز مغرب سه رکعت و اذکار آن چنین و چنان است. جبرئیل این تفسیر را نیز از جانب خداوند بیان می کرد.

هر چه نازل می شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هر یک از کُتاب وحی را می طلبید و آیه را با تفسیر آن بیان می کرد تا بر روی پوست، تخته، کتف گوسفند و هر چیز دیگری که در آن زمان رایج بود، بنویسند. هر سوره ای را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای صحابه می خواند، همراه با آن وحی بیانی را نیز منتقل می کرد؛ یعنی، قرآن بدون تفسیر در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است، آن هم تفسیر از دو لب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. در آن قرآن با تفسیر چیزهایی بود که با سیاست خلفای بعدی مخالفت داشت. مثلاً شجره ملعونه در قرآن، همان بنی امیه اند و این با خلافت بنی امیه سازش نداشت. تمام وحی قرآنی و بیانی در خانه پیامبر بود. صحابه نیز هر کدام سوره یا سوره هایی را با تفسیر یا بدون تفسیر برای خود نوشته بودند. اختلاف در مصاحف صحابه، اختلاف در وجود تفسیر و عدم آن بود نه اختلاف در نفس قرآن.

در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله روایاتی بود که با سیاست قریش مخالف بود. در مسند احمد و سنن ابن ماجه آمده است که عبد الله بن عمرو بن عاص می گوید: «کنت

اكتب كلما اسمع من رسول الله، فنهتني قریش. (یعنی آن‌ها گفتند ننویس. پیامبر نیز بشری مثل سایر مردم است. از یکی خوشش می‌آید، از یکی بدش می‌آید و چیزی می‌گوید) به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردم چنین گفتند. فرمود: «اكتب فوالذي نفسي بيده ما يخرج من في الا حق؛ بنویس، به آن که جانم به دست اوست از دهانم جز حق خارج نمی‌شود.»

### فلسفه غدیر

پس گفتارهای پیامبر صلی الله علیه و آله که در نزد صحابه بود، قابل کنترل نبود. غدیر برای این بود که پیامبر صلی الله علیه و آله سخنی در مورد علی علیه السلام بگوید که بین صحابه تنها نباشد. جایی باشد که تمام مسلمانان بشنوند. و الا حضرت رسول مکرر در مورد جانشینی او صحبت کرده بود و حتی اسامی دوازده امام را برده بود. (ما در رساله های کوچکی تحت عنوان «علی مائدة الكتاب» به عربی و «بر گستره کتاب و سنت» به فارسی، یکی از رساله ها را در مورد ۱۲ امام نوشته ایم).

باید تعیین علی علیه السلام در جایی باشد که از کنترل کردن صحابه در مدینه خارج باشد. به همین دلیل در آخرین سال حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جانب خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور آمد که به مسلمانان اعلام کند، هر که می‌تواند به حج بیاید. حجاجی که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، به او چشم دوخته بودند تا ببینند چه می‌گوید. تعداد حجاج را از هفتاد هزار تا یک صد و چهل هزار نفر نوشته اند. دلیل اختلاف در مورد تعداد نفرات، نبودن آمار دقیق در آن زمان است. به هر حال از هفتاد هزار نفر کمتر نبوده است.

در عرفات با وحی غیر قرآنی به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شد که علی را معرفی کن.  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وقتی وحی غیر قرآنی می آمد، زمینه را آماده می کرد. مثلاً  
با وحی غیر قرآنی به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی می شد که زینب بنت حجش با  
شوهرش زید دعوا دارند و می خواهند جدا شوند، زید باید زنش را طلاق دهد و تو باید با  
او ازدواج کنی تا سنت پسرخواندگی از بین برود. آن جا به وحی قرآنی بعداً آیه نازل شد  
که: «و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه (۱۴)؛ از مردم می ترسی ولی خداوند سزاوارتر  
است که از او بترسی»

در عرفات با وحی غیر قرآنی وحی شد که باید علی را معرفی کنی ولی پیامبر اکرم صلی  
الله علیه و آله چنین نکرد. او نگران این بود که اعراب بگویند: او نیز مثل شیوخ عرب که  
اگر پسر داشته باشند، او را به عنوان جانشین معرفی می کنند و الا پسر عموی خود را  
معرفی می کنند، چنین کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او به جحفه رسیدند، در آن جا راه های یمن، شام و  
مدینه از هم جدا می شد. به وحی قرآنی آیه نازل شد که: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک  
من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ (۱۵)؛ ای پیامبر! آنچه را از جانب پروردگارت به  
تو نازل شده ابلاغ کن و اگر انجام ندهی، رسالت او را ابلاغ نکرده ای.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فوراً دستور داد تا اصحاب بایستند و خود نیز ایستاد. خیمه  
زدند و نماز ظهر را در کنار غدیر خم در جحفه به جا آوردند. با پالان شتر برای حضرت،  
منبر درست کردند. حضرت بالای منبر رفت و فرمود: «الست اولی بالمؤمنین من انفسهم.»  
گفتند: «بلی». پیامبر اکرم دست علی را بلند کرد. دو آستین آن ها افتاد به حدی که  
سفیدی زیر بغل آن ها پیدا شد. آن گاه فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه. اللهم وال



من والاه و عاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله» .

در مسند احمد و سنن ابن ماجه آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این جا فرمود: «انی مخلف فيکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی و قد انبأنی اللطیف الخبير انهما لا یفترقان حتی یردا علی الحوض.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمامه ای داشت که در اوقات رسمی بر سر می گذاشت. آن عمامه سیاه را که نامش سحاب بود، بر سر علی گذاشت و رسماً تاج گذاری کرد. عمر خطاب به امیر المؤمنین گفت: «بخ بخ، اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه».

### جامعه یا قرآن علی علیه السلام

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی را برای تبلیغ رسالت بعد از خود آماده کرد و او را به عنوان جانشین خود به مردم معرفی کرد. اما آیا آرزوی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تحقق یافت؟ «جامعه» که قرآن در آن نوشته شده بود، در دست علی بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام دستور داده بود که بعد از غسل و کفن و دفن او، رداء بر دوش نکند تا قرآن موجود در خانه پیامبر صلی الله علیه و آله را جمع کند. علی علیه السلام به سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرد. از صبح چهارشنبه شروع کرد و تا روز جمعه قرآن را به این صورت جمع کرد که سوره ها را که بر روی اجناس مختلف (تخته، پوست، استخوان و...) نوشته شده بود به هم متصل می کرد. تمام قرآن جمع شد. آن را در جوالی قرار داد و با قبر به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. خطاب به مردم فرمود: «این قرآنی است که در خانه پیامبر بود».

در این قرآن چیزی بود که مخالف سیاست خلفا بود. لذا گفتند: ما خودمان قرآن داریم. در این که قرآن داشتند راست می گفتند ولی تفسیری را که جبرئیل آورده بود نداشتند.

حضرت فرمود: «دیگر این قرآن را نمی بینید.» آن قرآن و جامعه را علی علیه السلام به امام حسن علیه السلام تسلیم کرد. و به او فرمود: بعد از خودت به حسین تسلیم کن و به امام حسین فرمود: بعد از خودت به علی بن الحسین تسلیم کن. علی بن الحسین همانجا نشسته بود. به علی بن الحسین فرمود: تسلیم فرزندت محمد باقر کن و سلام پیامبر و مرا به او برسان.

آنچه به دست علی علیه السلام بود بعد از او در دست امام حسن قرار گرفت و بعد از او در دست امام حسین علیه السلام بود. زمانی که امام حسین عازم کربلا شد، آن را تسلیم ام سلمه کرد و فرمود: «آن را به بزرگترین فرزند من که بر می گردد، بده.» ام سلمه آن را تسلیم امام زین العابدین علیه السلام کرد. امام زین العابدین در مرض وفات، فرزندانش را جمع کرد و آن را تسلیم امام باقر علیه السلام کرد و...

ائمه اطهار از این جامعه و قرآن با تفسیر، حدیث هایی را برای اصحابشان می فرمودند. مردی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: رأی شما در فلان مسأله چیست (ابوحنیفه می گفت: رأی من چنین است. سائل با همین عادت از امام سؤال کرد.) حضرت فرمودند: و یهک لو قلنا برأینا اذا لهلکنا؛ اگر ما به رأی خود سخن بگوییم هلاک می شویم» این ها نوشته هایی است که ما از علی از پیامبر و از خدا داریم و از آنجا می گیریم.

آنچه را که از ائمه آن قرآن و صحیفه به بعضی از اصحاب خود می گفتند، اصحابشان آن ها را در رساله های کوچکی به نام اصل می نوشتند. اصل، رساله ای است که از خود ائمه نقل شده است. زمانی این اصول به چهارصد اصل رسیده است. و به اصول اربعمائه نامگذاری شده اند. پس ما آنچه داریم به واسطه ائمه از نوشته علی علیه السلام و نهایتاً از پیامبر صلی الله علیه و آله و خدا داریم. این است معنای تشیع.

پی نوشت:

۳- (۱مائده)

۲- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۸، سیره ابن

هشام، ج ۱، ص ۲۶۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۱۱۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۲۳۴، خطبه قاصعه.

۴- (۴علق / ۱-۴)

۵- در نهج البلاغه، خطبه قاصعه، به همین مضمون ذکر شده است.

۶- پیامبر اکرم می خواست زوال شمس را ببیند.

۷- تاریخ طبری، بیروت، دار القاموس الحدیث، ج ۲، ص ۲۱۲.

۸- (۸شعر / ۲۱۴).

۹- ر.ک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۱۷؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۲، ص ۶۳؛ شرح

نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۱۰- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۵.

۱۱- ر.ک: مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۳۳.

۱۲- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۰.

۱۳- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۵۲۰؛ بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۰۷.

۱۴- (۱۴حزاب / ۳۷).

۱۵- (۱۵مائده / ۶۷).

منبع: ماهنامه اطلاع رسانی، پژوهشی، آموزشی مبلغان شماره ۱۱.